

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

صلاة افضل است يا حج؟

پس از بررسی دو بحث در جلسات گذشته، سومین بحثی که در مقدمه کتاب الحج مطرح می‌شود (پس از اینکه در اصل افضلیت حج نسبت به بسیاری از عبادات تردیدی وجود ندارد) آن است که؛ آیا حج از صلاة هم افضل است یا خیر؟ این بحث دارای ثمره عملی نیز می‌باشد. در اینجا ابتدا باید روایات را ملاحظه کنیم و بعد ببینیم که جمع بین این روایات چگونه است؟

روایت نخست؛ روایت کاهلی از امام صادق (قدس سره)

اولین روایت در جلد یازدهم کتاب وسائل وارد شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ (که همان احمد بن ادریس قمی است که هم امامی است و هم ثقه)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ (که عبد الجبار قمی است و این هم ثقه است)، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ)، سند این روایت صحیح است. عبدالله بن یحیی کاهلی می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ وَيَذْكُرُ الْحَجَّ؛ امام صادق (علیه السلام) درباره حج صحبت می‌کردند، «فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) هُوَ أَحَدُ الْجَهَادَيْنِ؛ حج یکی از دو جهاد است، «هُوَ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ؛ این جهاد ضعفاست «و نَحْنُ الضُّعَفَاءُ».

در مورد جهاد اکبر و اصغر آن روایت معروف را داریم که آن گروهی که از جنگ برگشته بودند پیامبر (صلي الله عليه وآله) به آنها فرمود: از جهاد اصغر برگشتید و حال نوبت جهاد اکبر است که عبارت از جهاد و مبارزه با نفس باشد. تعبیری که در این روایت است، تعبیر دیگری است یعنی یکی از جهادها، جنگ است و یکی از جهادها حج است.

حال باید دید مراد از عبارت «نحن الضعفاء» چیست؟ ممکن است اشاره داشته باشد به اینکه حقیقت حج، زیارت خود رسول اکرم (صلي الله عليه وآله) است، اما در جهاد و میدان جنگ، زیارت خدای تبارک و تعالی و لقاء الله است. احتمال دیگر آنکه؛ در روایات باب حج آمده: «من تمام الحج زیارة الامام (علیه السلام)»^[1] و به نظر ما بعید نیست این عبارت اشاره به این مطلب داشته باشد. احتمال سوم آنکه؛ معنای لغوی را در نظر بگیریم یعنی آنهایی که قدرت بر جنگ ندارند و در سنی هستند که نمی‌توانند جنگ کنند، این جهاد ضعفاست.

امام صادق (علیه السلام) در ادامه روایت می‌فرماید: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ (که شاهد در این عبارت است) وَ فِي الْحَجِّ هَاهُنَا صَلَاةٌ وَ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ قَبْلُكُمْ حَجٌّ؛ چیزی از حج افضل نیست مگر نماز و بعد می‌فرماید در حج نماز وجود دارد، اما در نماز حج وجود ندارد.^[2]

این روایت دلالت بر این دارد که حج از هر عبادتی بالاتر است حتی از زکات، از صیام، از همه‌ی اینها بالاتر است و فقط از نماز بالاتر نیست، البته حج با قطع نظر از نماز؛ زیرا در هر حجی نماز (یعنی نماز طواف) هم وجود دارد. بنابراین، نماز بالاتر از حجی است که در آن نماز نیست.

روایت دوم: روایت عمر بن یزید از امام صادق (علیه السلام)

دومین روایت نیز؛ یا صحیحه است یا موثق (به اعتبار پدر علی بن ابراهیم که ابراهیم بن هاشم است): «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَجَّةٌ أَفْضَلُ مِنْ عِنَقِ سَبْعِينَ رَقَبَةً فَقُلْتُ مَا يَعْدِلُ الْحَجَّ شَيْءٌ؟» آیا چیزی با حج برابری می‌کند؟ «شَيْءٌ قَالَ مَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ»؛ امام (علیه السلام) می‌فرماید: یک حج از آزاد کردن هفتاد بنده بالاتر است، بعد عمر بن یزید می‌گوید آیا عبادت دیگری با حج برابری می‌کند؟ می‌فرماید: «قَالَ مَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ لَدَرِهِمْ وَاحِدٌ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِي أَلْفٍ دَرَاهِمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ یک درهم دادن و رفتن به حج، بالاتر است از دو هزار هزار (یعنی دو میلیون) درهم که در غیر حج در راه خدا بدهد. [3]

ممکن است کسی بگوید این روایت، فقط از جهت خرج کردن در باب حج است (یعنی اگر انسان پولی داشته باشد که با آن، هفتاد بنده آزاد کند، یک حج بالاتر از آن است)، اما نمی‌توان گفت که این روایت، دلالت بر افضل بودن حج نسبت به سایر عبادات بدنیه مثل نماز و صیام دارد. بنابراین، عبارت «ما يعدله شيء» به قرینه صدر و ذیل روایت، مربوط به نفقه و پولی است که انسان در راه حج صرف می‌کند و ربطی به سایر عبادات ندارد.

روایت سوم؛ روایت شیخ صدوق (قدس سره)

سومین روایت را مرحوم صدوق در کتاب «من لا يحضره الفقيه» آورده است: [4] «وَقَدْ رَوَيْ أَنَّهُ الْحَجُّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ»؛ روایت شده که حج از صلاة و صیام افضل است، «لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ سَاعَةً»؛ زیرا شخصی که می‌خواهد نماز بخواند، از خانواده و زندگی‌اش در مجموع شبانه روز یک ساعت جدا می‌شود، «وَأَنَّ الصَّائِمَ يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ بَيَاضَ يَوْمٍ»؛ صائم یک روز از خانواده‌اش جدا می‌شود، «وَأَنَّ الْحَاجَّ يُشْخَصُ بَدَنَهُ»؛ اما حاجی بدنش را بروز و نشان می‌دهد و لباس‌هایش را درمی‌آورد و بدنش تقریباً برای سایر حجّاج مکشوف می‌شود (عبارت «يُشْخَصُ»؛ یا از باب ثلاثی مجرد است مانند آیه شریفه «إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» [5] یعنی نگاهش همیشه به بالاست، کسی که بخواند بمیرد اگر نگاهش به بالا باشد و از دنیا برود می‌گویند «يشخص بصره»، یا اینکه از باب ثلاثی مزید است «شخص، يشخص» که به معنای بروز دادن است) یا طبق نقل دیگر، «يتعب» است یعنی بدن خود را به تعب و سختی می‌اندازد، «وَيُضْجِي نَفْسَهُ» یعنی نشان دادن، «وَيُطِيلُ الْغَيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ لَا فِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَ لَا إِلَى تِجَارَةٍ»؛ این هم یک روایت که وجه افضلیت را می‌آورد در اینکه نماز چه مقدار از وقت دنیوی انسان را می‌گیرد، روزه چقدر می‌گیرد، ولی حج یک عبادتی است که وقت زیادی از یک انسان می‌گیرد.

سند این روایت، که شیخ صدوق (قدس سره) در «من لا يحضره الفقيه» به عنوان «رُوی» نقل کرده معتبر است و در علم اصول گفتیم به نظر ما تمام مراسلات صدوق (قدس سره) در «من لا يحضره الفقيه»، معتبر است.

روایت چهارم؛ روایت دیگری از شیخ صدوق (قدس سره)

مرحوم صدوق روایت دیگری را به صورت «رُوی» نقل می‌کند که سند آن اشکالی ندارد. این روایت هم در کتاب کافی [6] ذکر شده و هم در «من لا يحضره الفقيه». در من لا يحضر، شیخ صدوق (قدس سره) با عنوان «رُوی» آورده که به این اعتبار ما

می‌پذیریم، اما مرحوم مجلسی دوم در کتاب «مرآة العقول» [7] (که این کتاب و کتاب «ملاذ الاخیار» نوشته مرحوم مجلسی دوم و بسیار خوب است)، سند این روایت را (از کتاب کافی) این‌گونه ذکر می‌کند: «أَبُو دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ». ایشان می‌گویند سند این روایت بنابر مشهور، ضعیف است.

نکته: در علم اصول بیان کردیم که بعضی از بزرگان مثل مرحوم امام، مرحوم والد می‌گویند مراسلاتی را که شیخ صدوق (قدس سره) به صورت «قال» می‌گوید، مسلم حجّیت دارد و آنهایی که به صورت «روی» می‌گویند حجّیت ندارد. در همان بحث راجع به اسانید این کتاب‌ها بحث کرده و گفتیم این تفصیل (یعنی بین «روی» و «قال») وجهی ندارد و بنا بر آن شهادت محکمی که مرحوم صدوق در اول کتاب من لا یحضر می‌دهد، این روایت‌ها معتبر است. حال یا این افراد نزد خود صدوق (قدس سره) معتبر و موثق بودند و در نزد رجالیین دیگر تضعیف شدند، بحث‌هایی است که در آنجا بیان شده است. البته شیخ صدوق (قدس سره) این روایت را با کمی اختلاف در متن، با عنوان «قال» نیز در من لا یحضر آورده است. [8]

شیخ صدوق (قدس سره) می‌گوید: «و رُوِيَ أَنَّ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْنَى» [9]؛ صلاة فريضة از 20 حج (یعنی 20 حج واجب) بالاتر است. بعضی در مقام جمع گفتند چون در این روایت، کلمه 20 آمده و حجة الاسلام یک بار بیشتر در عمر انجام نمی‌شود، مراد از این «عشرین حجة»، حج مستحبی است. این سخن درستی نیست؛ زیرا لازم نیست که بگوئیم یک نفر در عمرش 20 حجة الاسلام دارد یعنی ظاهر روایت این است که شارع می‌گوید یک نماز واجب از 20 تا حج واجبی که دیگران انجام می‌دهند افضل است. بعد می‌فرماید: «و حَجَّةٌ» (که باز ظهور در حج واجب دارد نه مستحبی) خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْنَى؛ یک حج افضل است از اینکه یک بیتی که پر از طلا باشد و اینها را در راه خدا صدقه بدهد تا تمام شود.

نتیجه جمع میان روایات

بنابراین، تا اینجا یک روایت معتبر می‌گوید: «لیس شیء افضل من الحج إلا الصلاة»، روایت دوم می‌گوید: «ما یعدله شیء» که گفتیم اختصاص به انفاق و از جهت خرج کردن بیان می‌کند و ربطی به این بحث ندارد. روایت سوم (که صدوق (قدس سره) آورد) می‌گوید «الحج افضل من الصلاة و الصیام»، باز افضلیت نسبی و من حیث الزمان را می‌گوید که نماز این قدر از ما وقت می‌گیرد، روزه این قدر وقت می‌گیرد و حج این قدر وقت می‌گیرد. روایت چهارم می‌گوید یک نماز واجب، از 20 حج واجب بالاتر است. این روایت (اگرچه مرحوم مجلسی دوم می‌گوید سندش ضعیف است) با روایت اول که می‌گوید: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ» سازگاری دارد، آن روایت می‌گوید نماز افضل است، باز این روایت هم می‌گوید یک نماز واجب افضل است و این دو با هم تهافتی ندارند.

فقط با این روایتی که می‌گوید: «الحج افضل من الصلاة و الصیام» جمعش به همین است که بگوئیم آن روایتی که می‌گوید نماز افضل است، از حیث ذات نماز بیان می‌کند و این افضلیتی که در این روایت برای حج آمده از حیث زمان است یعنی زمانی که انسان برای انجام یک عبادت صرف می‌کند. در نتیجه جمع بین این روایات این است که نماز افضل از حج است، یک نماز واجب، از 20 حج واجب افضل است.

دیدگاه صاحب جواهر (قدس سره) و والد معظم (قدس سره)

از مجموع کلمات صاحب جواهر (قدس سره) استفاده می‌شود که حج، افضل از صلاة است. ایشان در همان اول، به همین روایت «فی حدیثٍ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّیَامِ» تمسک کرده و بعد می‌فرماید: «قد تطابق العقل و النقل علی أَنَّ أَفْضَلَ

الاعمال احمزها و أَنَّ الاجر على قدر المشقة» [10] که به این روایت احمزیت تمسک کرده که ملاک برای افضلیت، احمزیت است که مسلم، سختی که در حجة الاسلام هست، قابل مقایسه با یک نماز واجب نیست. از این رو، حج را افضل از صلاة می‌داند.

مرحوم والد ما نیز در تفصیل الشریعه، از صاحب جواهر (قدس سره) تبعیت می‌کنند و بعد در تأیید فرمایش صاحب جواهر می‌فرماید کسی نگوید پس این روایتی که داریم «الصلاة عمود الدين إن قبلت قبل ما سواها و إن ردت ردت ما سواها»، این تعبیر در مورد حج نیامده است؛ زیرا از این روایت، حصر استفاده نمی‌شود یعنی نمی‌توانیم بگوئیم صلاة عمود دین است، اما حج عمود دین نیست، زکات عمود دین نیست. [11]

دیدگاه برگزیده؛ افضل بودن نماز بر حج

روایت دیگری که در اینجا هست (که تقریباً برخلاف کلام صاحب جواهر (قدس سره) و مرحوم والد ما هست)، این روایت صریح در مطلب است. این روایت در جلد اول کتاب وسائل الشیعه، ابواب مقدمة العبادات آمده است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ؛» امام باقر (علیه السلام) فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا گذاشته شده، «عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟»؛ زرارہ پرسید کدام یک افضل است؟ «فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ»؛ ولایت مفتاح همه عبادات است، «ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ؟»؛ آنچه در فضیلت بعد از ولایت است چیست؟ «فَقَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟»؛ بعد از نماز چیست؟ «قَالَ الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرْنُهَا بِهَا وَ بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلُهَا»؛ چون خدا زکات را مقارن با صلاة در قرآن قرار داده «و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) الزَّكَاةُ تُذْهِبُ الذُّنُوبَ قُلْتُ وَ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟»؛ بعد از زکات چیست؟ «الحج»، بعد این آیه را خواندند: «و لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حِجٌّ أُنْبِئَ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». [12]

ما باشیم و این روایت، صراحت و ظهور در این دارد که حج، نه تنها از صلاة افضل نیست، بلکه از زکات هم افضل نیست و زکات هم مقدم بر حج است. بنابراین، خود این روایات وقتی می‌گوید: «بنی الاسلام علی خمس»، اصلاً معنایش این است که این خمس عمود اسلام است یعنی آنچه مرحوم والد ما در آنجا گفتند (که از روایت: «الصلاة عمود دينكم» حصر استفاده نمی‌شود) با این بیان درست است، اما چه کنیم در این روایت صلاة را افضل قرار داده و بعد سراغ زکات رفته، بعد سراغ حج رفته است. البته در ادامه روایت، آمده: «قُلْتُ مَاذَا يَتَّبِعُهُ قَالَ الصَّوْمُ» که حج بر صیام مقدم است. بنابراین، مقدم بر حج، یکی نماز است، یکی ولایت است و یکی هم زکات است، چهارمی حج است، اما حج بر صیام مقدم است. این مجموع روایاتی است که اینجا وارد شده است. در مرآة العقول مجلسی جلد 15 صفحه 8 مجموعاً برای این روایات هفت جمع ذکر کرده، در ملاذ الاختیار از آن هفت جمع، سه تا را ذکر کرده و صاحب حدائق (قدس سره) از این هفت مورد، سه تا را اختیار کرده که این را مطالعه‌ای بفرمایید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[11] «و فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمٍ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتَمِمْ بِرِيَارَتِنَا - لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ.» وسائل الشیعة، ج 14، ص: 324، ح 19316 - 7.

[2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ وَ يَذْكُرُ الْحَجَّ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ هُوَ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ وَ نَحْنُ الضُّعَفَاءُ - أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ - وَ فِي الْحَجِّ هَاهُنَا صَلَاةٌ - وَ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَكُمْ حَجٌّ - لَا تَدْعُ الْحَجَّ وَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ - أَمَا تَرَى أَنَّهُ يَشْعَتُ فِيهِ رَأْسُكَ وَ يَفْشَفُ فِيهِ جِلْدُكَ - وَ تَمْتَنِعُ فِيهِ مِنَ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ - وَ إِنَّا نَحْنُ هَاهُنَا وَ نَحْنُ قَرِيبٌ - وَ لَنَا مِيَاهُ مُنْصِلَةٌ مَا نَبْلُغُ الْحَجَّ حَتَّى يَشُقَّ عَلَيْنَا - فَكَيْفَ أَنْتُمْ فِي بَعْدِ الْبِلَادِ - وَ مَا مِنْ مَلِكٍ وَ لَا سَوْقَةٍ يَصِلُ إِلَى الْحَجِّ - إِلَّا بِمَشَقَّةٍ فِي تَغْيِيرِ مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ - أَوْ رِيحٍ أَوْ شَمْسٍ لَا يَسْتَطِيعُ رَدَّهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَحْمِلُ أَنْفَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ - إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنْ رَكِمَ لِرَوْفٍ رَحِيمٌ (نحل:7)» الكافي 4- 253- 7؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 110- 111، ح14379- 2.

[3] «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَجَّةٌ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ سَبْعِينَ رَقَبَةً فَقُلْتُ مَا يَعْدِلُ الْحَجَّ شَيْءٌ قَالَ مَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ لِدِرْهَمٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِي أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ خَرَجْتُ عَلَى نَيْفٍ وَ سَبْعِينَ بَعِيرًا وَ بَضْعَ عَشْرَةِ دَابَّةٍ وَ لَقَدْ اشْتَرَيْتُ سُودًا أَكْثَرَ بِهَا الْعَدَدَ وَ لَقَدْ أَذَانِي أَكُلُ الْخَلِّ وَ الزَّيْتِ حَتَّى إِنْ حَمِيدَةٌ أَمَرَتْ بِدَجَاجَةٍ فَشَوِيَتْ فَرَجَعْتُ إِلَيَّ نَفْسِي.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: 260، ح31؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 111، ح14380- 3.

[4] «وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ الْحَجَّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ سَاعَةً وَ أَنَّ الصَّائِمَ يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ بَيَاضَ يَوْمٍ وَ أَنَّ الْحَاجَّ يُشْخِصُ بَدَنَهُ وَ يُضْحِي نَفْسَهُ وَ يُنْفِقُ مَالَهُ وَ يُطِيلُ الْغَيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ لَا فِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَ لَا إِلَى تِجَارَةٍ.» من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 221، ح2236؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 112، ح14382- 5.

[5] سورة ابراهيم، آية42.

[6] الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 265، ح7.

[7] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج15، ص: 9، ح7.

[8] «وَ قَالَ الصَّادِقُ (قدس سره): صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يَتَصَدَّقُ بِهِ فِي بَرٍّ حَتَّى يَنْقَدَ ثُمَّ قَالَ وَ لَا أَقْلَحَ مَنْ ضَيَّعَ عِشْرِينَ بَيْنًا مِنْ ذَهَبٍ بِخَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ دِرْهَمًا فَقِيلَ لَهُ وَ مَا مَعْنَى خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ دِرْهَمًا قَالَ مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ قَفَّتْ صَلَاتُهُ حَتَّى يُزَكِّيَ 1595 وَ قَالَ ع مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ وَ لَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَيَّعَ تَسْبِيحُهُ.» من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 13- 12، ح1594.

[9] من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 221، ح2237 و ج1، ص209، ح630.

[10] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 216.

[11] «و لا ينافي ذلك ما ورد في الصلاة من انها عمود الدين ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها لعدم دلالته على الحصر فتدبر.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 4.

[12] الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 19، ح5؛ عنه وسائل الشيعة، ج1، ص: 13، ح2- 2.